سال پانزدهم ـ شماره ۳۷ ـ ۴شنبه ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۴۳ ۸ شوال‌المکرم شماره مسلسل ۶۶۴

ندای حق

صاحب امتیاز و مدیر
سید حسن عدنانی

جای اداره خیابان خیام ـ جنب پاچنار ـ سرای مصباح
در اصلاح مقالات و درج و عدم درج آن روزنامه آزاد است

قیمت اشتراک
در داخله سالیانه ۱۵۰ ریال
شش‌ماهه ۸۰ ریال
در خارجه ، یکدینار و نیم
تکفروشی در همه جا
دو ریال و نیم است
تلفن ـ ۲۵۶۰۰

این روزنامه دارای آیات قرآنیست آنرا محافظت کنید

ای اهل ایمان ـ هرگز بهیچ خانه‌ای مگر خانه خودتان تا با صاحبش انس و (اجازه) ندارید وارد نشوید و چون رخصت یافته و داخل شوید باهل خانه نخست سلام کنید و (آداب تحیت بجا آرید) که این (ورود با اجازه و تحیت) شمارا بهتر است تا باشد که متذکر (شئون یکدیگر) شوید ـ و اگر بخانه کسی راه نیافتید وارد نشوید تا اجازه گرفته آنگاه در آئید ـ

آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نساء

راه صواب را گذارده، راه خطا می‌پیمائیم

آنکس که راه دارد و بیراهه میرود ـ بگذار تا بیفتد و ببیند سزای خویش

کدامیك از ادیان گذشته و مذاهب مختلفه جهان باندازهٔ اسلام در بارهٔ علم توصیه فرموده؟ و کدامیك ازرهبران و پیشوایان دین، بقدر رهبر عالیقدر اسلام، حضرت محمد مصطفی و اوصیاء گرامش توصیه و سفارش به تحصیل علم شده است؟ کتب اخلاقی و اخباری اسلام مملواست ازسفارشات اکیده و بلیغه راجع باسلام و تحصیل علم و دانش، دریکی ازخطب امیرمؤمنان صلوات‌الله‌علیه چنین فرموده است :ـ «دانش بیاموزید، پس‌همانا که آموختن علم کار نیکی است و درس گرفتن آن تسبیح کردن است و کنجکاوی کردن در آن جهاد است و آموختن آنرا بکسیکه ندانند صدقه است و آن برای اهلش در نزد خداوند تقرب جستن است بجهة آنکه علم نشانه‌های حلال و حرام است و جویندهٔ آن را برای بهشت میبرد و علم در وحشت مونس انسان است و در تنهائی رفیق آدمی است و حربهٔ انسانست بر دشمنان و زینت است در نزد دوستان و بسبب آن خداوند گروهی را بلند میکند که ایشانرا در نیکی، آنهارا

بقیه در صفحه ٤

دیگر از نزدیکترین صحابه رسولخدا ص

ابوایوب انصاری است

پس از جنك نهاوانی که ابوایوب در میان لشکر معاویه نمود و عده‌ای را مجروح و مضروب ساخت و سلامت باردوی امیرالمؤمنین ع بازآمد ـ معاویه از گریز گاه خود خارج و بچادر خویش در آمد، خواص و عوام در دور او گرد آمدند ، معاویه زبان بطعنه مردم گشود و سرزنش بسیار بدانها نمود که شما چگونه مردمی بوده و هستید که میگذارید یك نفر از اردوی علی ع بسوی شما بتازد و تاسر اپردهٔ من پیش بیاید و شما نتوانید حربه او بشوید ـ مگر شما را بند کرده و اسیر نموده بودند ـ دست‌های

بقیه در صفحه ٤

بقلم آقای عمادزاده

چگونه از ماه رمضان خارج شدیم ؟!

ماه رمضان ماه عبادت و بندگی و سبك ساختن بار گناه و معاصی است زیرا همه گناهکار و در لغزش و انحراف زندگی قرار میگیرند و ماه صیام برای آنست که از معاصی کاسته شود و لوث کدورات طبیعت از صحیفه دل بزداید ـ چنانچه امام چهارم در دعاهای آخرین شبهای ماه رمضان عرض میکند پروردگارا اگر ما را در این ایام نبخشیدی و گناهان ما را نیامرزیدی اکنون بفضل و کرم خود ببخش و قلم عفو برجرایم و اعمال ما بکش، در دعای دیگر عرض میکند بارالها بندگان عابد و صائم و نیکوکار و روزه‌دار را بپاداش عمل خیرشان اجر و ثواب میدهی اما ما گناهکاران چکنیم که در ساحل دریای عمیق و امواج غفران و آمرزش تو ایستاده منتظر اجازه و جواز ورود بمحیط آمرزش وسیع تو هستند .

پروردگارا اگر روزه‌داران شب‌زنده‌دار را برای خاطر روز و عبادت اجر

بقیه در صفحه ۲

بقلم آقای محمد جناب‌زاده

مکتب اسلام در تعلیم توحید

چنان بیان مطلب نموده که همه بفهمند

هر کس از دریچه فکر و ادب و معرفت خود بمسائل مادی و معنوی نظر میاندازد فکر و ادب و معرفت هم از عوامل بیشماری در آدمی تکوین میگردد که از آنجمله وراثت و خانواده، مدرسه و محیط یا اجتماع است. پذیرش و رسوخ عقیده و ایمان هم معلول سازش و مطابقت با این عوامل است و چون عوامل ترکیبی عموم یکسان نیست نمی‌توان انتظار داشت که همه در یك امری که معنوی است وحدت نظر داشته باشند و آفریدگار هم چنین وحدت نظر نخواسته است **(ولو شاء ربك لجعل الناس امة**

بقیه در صفحه ٤

دنیا را بخاطر آخرت ضایع مگردان و آخرت را هم از لحاظ دنیا از دست مده زیرا شخص باید ازهر دو عالم بهره مند گردد و در زندگی انگل دیگران نباشد.
محمد رسول‌الله

از آقای سید جواد سید فاطمی

تفسیر قرآن ـ سوره الفجر

کلا بل لا تکرمون الیتیم و لا تحاضون علی طعام المسکین ـ ترجمه: نه چنین است بلکه شما الخ ـ بقیه از مقاله سابق تحت عنوان اگر خدمت باجتماع در پرتو حب ذات و بقاء شخصیت باشد دو ضرر اساسی دارد، در این موقع (نه انسان بلکه) یك حیوانی شده‌ایم که تمام هستی را برای خود خواسته، غیر از حب ذات هدفی دیگر نخواهیم داشت بلکه میتوان گفت که در میان چهار پایان و پرندگان مظاهری برای این خصال حمیده پیدا نمیشود و از هی بدبختی و تبهکاری است که انسان با آن کمالات و آن صفات عالیه خود را بقدری تنزل دهد که کمتر از حیوانات گردد . دوم، بطور مسلم معاونت و کمکهائی که ریشهٔ آنها را علائق شخصی تشکیل دهد دوام پذیر نیست

بقیه در صفحه ۲

بقلم آقای علی اکبر تشید مورخ معاصر

اختلاف شایعات

ـ ۲ ـ

محمد سلیم قبور دوزن پیغمبر و عیداله جعفر را در شام صحیح میدانست و میگفت قبور این سه نفر در مدینه اصلی ندارد و طبق شرحی که داده میشود حقیقت داشتن قبور آنان در شام تائید میشود ـ بدین طریق که اهل بیت بعد از آزادی از اسارت بمدینه مراجعت کردند و این مصیبت عظمی که بر خانواده حضرت رسول اکرم ص وارد شده بود قابل تحمل و سکوت نبود و حداقل از شیون و زاری در مسجد پیغمبر و بقیع خود داری نداشتند و مردم مخصوصاً خانواده هاشمی با آنسان در عزاداری

بقیه در صفحه ۲

شرح حال مرحوم سید رضی اعلی‌الله مقامه

کرامات و فضایل آنمرحوم

وزیر ابی محمد مهدی گفته است که من برای بار چهارم طبق پول را برای سید رضی پس فرستادم و چون بعنوان خود و بچه‌هایش و قابله عیالش پولها را نپذیرفت این دفعه پیغام دادم که پولها مربوط به

بقیه در صفحه ٤

نیکی و خوبی فراوان است و اقسام بی‌شمار دارد، اما نکو کار بسیار کمیاب است
محمد رسول‌الله

بقلم حکیم الشعرا (حسین دانشبدی)

کتاب محکم ـ یا

برهان قاطع ـ و یا خورشید هدایت

اکنون که بطور اختصار استحکام بیان الهی و اعجاز این کتاب مقدس و اختصاص نزول آن از جانب پروردگار عزیز و حکیم اثبات شد و بازبان منطق و استدلال هیچگونه شك و تردیدی در این مطلب باقی نماند باید دید بچه علت و دلیلی مشرکین و کفار منکر این خورشید درخشان و این برهان قاطع و اعجاز بی‌مانند آسمانی (با همه کشش و کوشش و تأثیر بیان آن در قلوب) شدند و باین دین حنیف ایمان نیاورده و باین ریسمان محکم هدایت اعتصام و تمسك نجستند ـ یا در حال حاضر هم اشخاصی هستند که ایمان نمیآورند و آنهاهم که بظاهر ایمان آورده‌اند دین را بازیچه تصور میکنند و آنرا بمیل و دلخواه خود تعبیر و تفسیر نموده و با القاء اختلاف و فرقه فرقه کردن آن و دین‌سازی آنرا بصورت صمغ و خذلانیکه امروزه بدان دچار هستیم در آورده‌اند

بقیه در صفحه ۳

قربانی هوس ـ بدبختی یك عائله

افتادنت از بام فلك غصه ندارد
هشدار بدام هوس خویش نیفتی

من میخواهم شرح حال خود و پدر و مادر خویش را بنویسم و از نوشتن آن نیز استفاده و نفعی ندارم و شاید ضرر اخلاقی و شخصی هم داشته باشد ولی قصدم از نوشتن بیدار شدن جوانان ، خصوصاً دوشیزگان و دختر انست و هشدار دادن بآنها که هان بیدار شوید و چشمان خود باز کنید مبادا بدام صید گرفتار آئید و فریب بعضی جوانان نابکار و شیاد و عیاش را بخورید و گوهر گرانبهای ناموس خویش را بالفاظ خشك و کلمات ظاهر فریب بفروشید و بعد دست تأسف و تلهف بهم بسائید و شب و روز ناله و زاری کنید که ای وای چه خاکی بسر خود ریختم و چه بدبختی و بیچارگی برای خود تهیه نمودم .

باور کنید من از ذکر این داستان شرم دارم و خجالت میکشم که آنرا صریحاً امضا کنم زیرا موجب آبروریزی و رسوائی من است ولذا از آقای مدیر

بقیه در صفحه ۲

تفاوت از زمین تا آسمانست

دوستی دارم که سردبیر یکی از مجلات پرتیراژ میباشد، روزی بملاقاتش رفته بودم، بعد از سلام و احوالپرسی دو نامه از توی کشوی میزش بیرون آورد و جلوی من گذاشت. بدون اینکه من سؤالی راجع به نامه از او بکنم بدون مقدمه گفت میخواهم این نامه‌را در روزنامه‌ای چاپ کنم ولی نمیدانم کدام یك از روزنامه‌ها را انتخاب نمایم حرف دوستم را قطع کردم و پرسیدم نامه‌ها راجع به چیست؟! او گفت دو نامه متضاد میباشد ـ تعجب کردم، پرسیدم یعنی چه ؟!

گفت: این دو نامه از دو طبقه خاص اجتماع یا بهتر بگویم مملکت ما برای من رسیده است، یکی از این نامه‌ها حاوی زندگی مشقت بار مردم جنوب شهر میباشد و دیگری محتوی زندگی مرفه و راحت مردم شمال شهر است .

باشوق عجیبی نامه‌را از او گرفتم و خیالش را آسوده کردم که حتماً آنها را

در روزنامه‌ای منعکس خواهم کرد نامه‌ها را خواندیم بسیار جالب میباشد بد نیست شما هم این دو نامه را بخوانید و قضاوت کنید .

«نامه اول»

من و برادرم که تقریباً هر دو را سال

بقیه در صفحه ۲

اگر پس از تو، بچه‌هایت از خلق بی‌نیاز باشند خیلی بهتر از آنست که بعد از تو سربار و انگل دیگران باشند
محمد رسول‌الله

بیچارهٔ ـ بیچاره

مخلوقی ناتوان وضعیف، مفلوك و بیچاره‌ام ـ همجنسانم ، مرا حضرت و مستطاب و جناب خطاب میکنند ولی من وقتی که خود را باهزاران موجودات توانا و زیبا، قابل حرمت و لایق عظمت عالم خلقت مقایسه میکنم، سرخجلت بزیر میافکنم، موجوداتیکه جلالشان طوری چشم پدرانم را خیره کرده بود که مدتها چند نوع از آنها را بجای خدا پرستش مینمودند!.

از ایام کودکی میل داشتم پر در آورم و بآسمان پرواز کنم و بر آن سوار شوم، ماه و خورشید را تسخیر نمایم و باستاره‌ها

بقیه در صفحه ۳

از اخلاق رسولخدا پرسید

وچنین جواب شنید !

نوشته‌اند که در زمانی که رسولخدا ص رحلت فرموده شخصی بحضور حضرت علی بن ابیطالب رسید و از آنحضرت درخواست نمود که شرحی از اخلاق رسولخدا برای او بیان فرماید و بعلاوه شرحی از شمایل رسولخدا برای او توصیف فرماید ـ امیرالمؤمنین ع فرمودی‌ای مرد ـ تو نعمت‌های دنیا را برای من تعریف کرد و تعداد آنهارا شماره کن تا من نیز اخلاق محمد مصطفی ص را برای تو بشمارم ـ آن مرد عرب گفت یا علی ـ من احصاء نعم دنیا چگونه توانم نمود که آن از استعداد و فهم من بیرون است و بزبان و فهم من در نیاید و در قرآن کریم تقریری از عجز ادراك نعیم الهی رسیده است که مردم بدانند و بفهمند که نعمت های خدا قابل احصاء نیست ـ آنجا که فرموده است: **(وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها)**

امیرالمؤمنین ع فرمود ای مرد عرب، خداوند سبحان جل شانه جملگی نعمت های دنیا را قلیل شمرده در آنجا که فرموده است **(قل متاع الدنیا قلیل)** و خلق محمد مصطفی را عظیم خوانده است و فرموده است **(انك لعلی خلق عظیم)** در حالیکه تو از وصف قلیل عاجزی از من توصیف عظیم را چگونه خواهی؟ـ

اما بدانکه اخلاق جمله انبیاء بمحمد ص تمام شد و هر یك از انبیاء را خلقی از اخلاق حمیده بود و چون نوبت بمحمد ص رسید جمله اخلاق انبیاء گذشته باو تعلق گرفت و خودش فرمود **(بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)**

از عمل نیکان پیروی کنید

از یتیمان و بی‌سرپرستان دستگیری و نگهداری نمائید

بسم‌الله الرحمن الرحیم فی وصیت علی علیه السلام ـ الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواههم ولا یضیعوا بحضرتکم

یکی از وصیتهای آن شهیدیکه در ماه مبارك رمضان شربت شهادت را نوشید سفارش بچه‌های یتیم و بی‌سرپرست بود که آن حضرت علاوه از اینکه یکعمر از یتیمان و بینوایان حمایت کرد و در تاریکیهای شب طعام بخانه‌های آنها بردو شب و روز مراقب احوال آنها بود حتی یتیم‌پروری

بقیه در صفحه ۳

اطلب العلم ولا تکسل فما ابعد الخیرات عن اهل الکسل

((علم یا کلید گنج خوشبختی))

دانش و فضیلت نوریست که هرگز خاموشی آن امکان ندارد. علم خاکی است از پای دانشمندان و سرمه‌ایست از چشم خردمندان تهیه گردیده است، علم و فضیلت تنها عاملی میباشند که موفقیت و کامیابی را درصحنه حیات بما میآموزند، این دو سرمایست پرارزش و جزو ضروریات زندگی بشر محسوب میگردد و ندانستن آن باعث تنگ و خجلت و پس از آن ننگ، عامل اصلی بدبختی و بیچارگی است. اگر در زندگی کنونی بشری کوچکترین نکته‌را مورد توجه قرار دهیم باید نظریه

بقیه در صفحه ۳

به نصیب خود قانع و خوشحال باش تا همیشه سالم و تندرست باشی ـ متواضع باش تا خدا بشما عظمت و عزت بخشد .
محمد رسول‌الله

چگونه از ماه رمضان

بقیه از صفحه ۱

وپاداش میدهی بندگان مقصر و گناهکار توجه کنند. باید اکنون که از ماه رمضان بیرون رفتیم ببینیم آیا بارگران تمردو تحاشی وعصیان ما تخفیف یافته یا نه، این ماه مانند بوته امتحان برای خاك طلاست تا زرناب بیرون آورد، مردان خدا در انتخاص فرصت هستند که در مراحل آزمایش و امتحان خوب از آب بیرون آیند.

باید در خروج ماه رمضان از خدا توفیق خواست که دیگر پیرامون حرکات ناشایست وصفات مذموم وزشت نگردید، دروغ نگفت افترا و تهمت و نسبت بدیکی نداد تجاوز بحقوق دیگران نکرد، مال خودرا ازخود دانسته مال دیگری را از غیر و بحکم امانت داری بصاحبش رد کرد ربا و زنا و سرقت و قتل مرتکب نشد و بلکه پیرامون خیرات گردید. فکر کنیم دیگر تا ماه رمضان آینده زنده نخواهیم بود خدا را در نظر گرفته با نظارت و شرکت او مبادرت بکارها بنمائیم. انسان کامل کسی است **که خودرا درمعرض تکامل نفس قرارداده پیروی از عقل بنماید** زندگی مادی و لباس عاریتی حیات این تشنه را فدای راه عشق و محبت بحق نماید و چنان بمیرد که پیوسته زنده بماند زیرا همه میدانیم برای این دنیا زائیده نشده ایم باید بکمال معرفت ورقاء آخرت نائل شویم واین مراحل راجز برهبری عقل و علم نمیتوان دریافت ملاحظه کنید درعالم طبیعت برای امور طبیعی وعلوم مادی قدرت بشری تا آنجا رسیده که همه چیز را ازامواج فضا گرفته ضبط نماید ولی هنوز نتوانسته است لطایف وقایق اندیشه وافکار را که بالفظ ومعنی سروکار ندارد درك کند یا ضبط نماید این کار را فقط قدرت نیروی جلاله انجام میدهد وقرآن بما درس ضبط اندیشه وافکار را داده وپیشوای اسلام پیروان خود را از ظن بد وگمان باطل وحتی ازفکر تارسا وخطیر منع فرموده وصریحاً فرموده است (ان بعض الظن اثم) گناه بزرگ اندیشه بد است وهر کس مرتکب عمل زشت شود عملش ضبط میشود و بالاتر از آن اندیشه وفکر ونیت او هم ضبط میگردد چنانچه فرموده نکیرو منکر تمام حرکات وسکنات بلکه نیات و اندیشه ها را ضبط مینمایند وبحساب انسان میگذارند پس باید انسان مراقب این کار خود هم باشد **درحق من بد رد کشی ظن بد مبر — کالوده است خرقه ولی پاك دامنم**

بسیاری صورتها حاکی ازسیرهائی است که شاید موافق سلیقه های عمومی نیست ولی نباید آنهارا بد دانست وسرزنش کرد. **خبره مکن بچیره کسی را — بی چاره خود نخواسته زشتی را.**

اندیشه وفکر بد وخوبش بحساب ونیك وبد انسان گذاشته میشود چنانچه میفرماید (**نیت المؤمن خیر من عمله**) پس باید اندیشه پاك داشت تا بزیان انسانی تمام نشود. ماه رگذشت ماه رمضان بخوانندگان عزیز سفارش میکنیم بهمه خوش بین باشید ودر تنزیه اخلاق خود ودیگران بکوشید. مسلمان آینه سرتاپا نمای مسلمان است باید کدورات طبیعت خودرا در آئینه وجود دیگری ببیند ودرمقام تهذیب اخلاق خود برآید.

دیده ز عیب دگران کن فراز — صورت خود بین ودر آن عیب ساز
آینه آنروز که گیری بدست — خود شکن آنروز مشو خودپرست
درهمه چیزی هنرو عیب هست — عیب ببین تا هنر آری بدست

هر انسان خردمند که سالك راه کمال باشد باید عوامل موفقیت خودرا بدست آورد وبطرف کمال معنوی بشتابد. انسان کامل در نشئه عالم طبیعت باید حد اکثر استفاده را برای نیل بکمال خود بنماید واین احرازمقام جز در سایه جهاد و مبارزه حیات مادی امکان پذیر نیست. خداوند بهرچه بخواهد اورا بکمال برساند راه وروش سعادت را باو نشان میدهد (**من جاهد فینا لنهدینهم سبلنا**) یکقدم بسوی خدا ۹۹ قدم خدا بسوی بنده می آید ومشکلات اورا برمی آورد. امیدست خداوند توفیق ادب عنایت کند. **ازخدا جوئیم توفیق ادب — بی ادب محروم ماند از فیض رب.**

تفسیر قرآن

بقیه از صفحه ۱

(عالیترین برنامه های انسانی)

اسلام که یك مکتب عالی انسانی و اخلاقی است، معتقد است که تمام کمکها بایست یك ریشه معنوی ومحرك خدائی داشته باشد، علاوه براینکه حفظ و بقاء اجتماع را می خواهد، به پرورش دادن صفات فردی، اخلاقی مانند رحم و مروت و .... علاقه تامی دارد ولذا تمام انفاقها را در تحت شرائط معینی می پذیرد، کردار افراد را کار را باطل می داند، واعمال کسانیرا که محرك آنها جلب توجه مردم وتثبیت خوشنامی خود باشد پوچ و بی ارزش دانسته است، اومعتقد است که باید سرچشمه تمام خیرات ومبرات خدا، جلب رضایت او باشد، وباکمال رغبت و بدون اینکه امیال وتوجهات مردم را در نظر بگیرند، دیون واجب ومستحب خود را ادا کنند، در آیه های ۵۳ و ۵۴ سوره توبه می فرماید، انفاق مردان منافق قبول نمیشود زیرا آنان (**کفروا بالله ورسوله**) محرك خدائی ندارند وتمام کارهای نیك را از روی کراهت وبی رغبتی وترس از حکومت اسلام صورت می دهند.

نقل از بحث تفسیر شمارهٔ ٦٤ مکتب اسلام.

پایان

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۴۳/۹/۱۰ - آقای ابوالقاسم عرب تهرانی بشناسنامه ۳۰۴۴۳ حوزه ٦ تهران از دادگاه بخش تهران درخواست گواهی حصر وراثت نموده که بشعبه اول ارجاع و بشماره ۳۴۳٦/۴۳ ثبت گردیده وچنین توضیح داده که مرحوم علی اکبر عرب تهرانی بشناسنامه ۱۲۸۴۸ در ۴۳/۳/۲۸ فوت شده و ورثه آنمرحوم عبارتست از متقاضی و احمد عرب تهرانی بشناسنامه ۹۸۰ حوزه ٦ تهران و محمود عرب تهرانی بشناسنامه ۲۲۳ حوزه ٦ تهران پسران وشریفه عرب تهرانی بشناسنامه ۱۳۰۹ حوزه ۸ تهران وملك عرب تهرانی بشناسنامه ٤٥٠١٦ حوزه ۸ تهران و فاطمه عرب تهرانی بشناسنامه ۹۸۲ حوزه تهران وزهرا خانم عرب تهرانی بشناسنامه ۹۸۱ حوزه ٦ تهران دختران و خانمی حسن چایفروش بشناسنامه ۲۰۰۳٤ حوزه ۸ تهران زوجه دائمی

علیهذا مراتب سه نوبت پی درپی ماهی یك مرتبه در روزنامه رسمی ویکی ازجراید محلی آگهی میشود تا هر کس اعتراضی دارد ویا وصیت نامه ای ازمتوفی نزد کسی باشد ازتاریخ نشر اولین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر میشود ونیز هر وصیت نامه ای جز رسمی وسری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

دادرس شعبه اول دادگاه بخش تهران

۲-۳ بروجردی

م-الف ٦٧٥٤

تصحیح

در نوبت اول آگهی فوق شماره شناسنامه خانمی حسن چای فروش ۳۰۰۳٤ چاپ شده غلط و ۲۰۰۳٤ صحیح است.

تفاوت از زمین

بقیه از صفحه ۱

یکی میباشد، یعنی او ۱۹ سال دارد و من ۲۰ سال دریکی از خیابانهای شمال شهر زندگی میکنیم، روزی تصمیم گرفتیم بجنوب شهر برویم وزندگی آن تیره روزان بدبخت را که شرح زندگی ملالت بارشان را باهم خوانده وشنیده بودیم از نزدیك مشاهده نمائیم.

روزی که میخواستیم حرکت کنیم، روزه شنبه بود برفهائی که قبلا باریده بود هنوز آب نشده و روی زمین انباشته شده بودند، هوا بسیار سرد بود، من و برادرم باتفاق شوفرمان بطرف جنوب شهر حرکت کردیم، یك چمدان از وسائل ضروری با یك دوربین عکاسی نیز بهمراه داشتیم هر کدام ما یعنی من و برادرم یکی یك لباس مندرس بتن کرده بودیم تا همرنك آنها شویم.

ماشین ما کمی دورتر در یکی از خیابانهای جنوب شهر توقف کرد وما از آن پیاده شدیم و بشوفر گفتیم که برود، اورفت و ما دو نفر بطرف محله ها وکوچه های آنجا براه افتادیم.

ماقصد داشتیم در آنجا اطاقی اجاره کرده و یك هفته شاهد زندگی آنها باشیم.

کوچه ها همه پر بود از گل ولای، بطوریکه قسمتی از پاهایمان تا نزدیك زانو در گل فرو میرفت ولباسهایمان را کثیف کرده بود درهای اغلب خانه ها شکسته وبازبود. زنان ودختران جوان باچادر های وصله دار و پاره پر چوی آب که آب کثیفی از داخل آن میگذشت مشغول شستشوی کهنه های کثیف ولباسهای سیاه وخاك آلود بودند وکمی پائین تر زنانی دیگر مشغول شستن ظرفهایشان بودند که درهمان آب کثیف و لجن بود وبچه های قد و نیم قد دور و اطراف کوچه رسه میزدند وازشدت سرما دست وصورتشان کبود شده بود، لباس ودست وروی این بچه ها بقدری کثیف بود که حد نداشت.

تازه این گوشه ای از وضع خارجی این محله ها بود هنوز ما از وضع داخلی آنجا خبری نداشتیم.

یکوچهٔ تنك وخرابه ای رسیده بودیم، کوبهٔ اولین خانه ای را که در این کوچه قرار داشت بصدا در آوردیم زنی در حالیکه پیراهن پاره سیاهی بتن داشت با چهره ای زرد وانداما لاغر در وسط دولنگه در که شکسته وکوتاه بود ظاهر شد مثل اینکه یکه ای خورد چون با اینکه ماسعی کرده بودیم آنطور که آنها هستند خودرا بیارائیم بازمثل اینکه درست ازقالب خود بیرون نیامده بودیم که زن مزبور سلام کرد و پرسید، چه فرمایشی دارین؟ مادرجواب گفتیم، یك اطاق خالی میخواستیم زن ذوق زده گفت: بفرمائین یه اطاق خالی داریم ومابلافاصله داخل شدیم، خانه ای بسیار کوچك دارای ۵ اطاق بود که هر کدام باندازهٔ زاغه یك گوسفند بود و درهر کدام از این اطاقها یك مرد و یك زن با چند (بچه قد و نیم قد زندگی میکردند) یك حوض شکسته در گوشه ای از حیاط قرار داشت و رویش یخ بسته بود، تمام دیوارهای این خانه کاه گلی بود و آب از آنها چیکه میکرد و مثل اینکه میخواست فرو ریزد، بمحض وارد شدن ما تمام کسانیکه داخل اطاقها بودند سر کشیدند ومارا مینگریستند.

آن زن که گویا صاحب خانه بود مارا بیك اطاق راهنمائی کرد، این اطاق دارای دربی کوتاه و درو دیوار سیاه ودوده زده بود، در کف آن یك زیلو خودنمائی میکرد، چاره ای نبود بالاخره آن اطاق را قبول کردیم، صاحب خانه برای مایك منقل آتش فراهم کرد و در قوری شکسته ای بسرایمان چای درست کرد.

تصمیم گرفتیم ازصاحب خانه راجع بزندگی مردم آنجا سؤالاتی بکنیم واز طرز زندگیشان مطلع شویم، لذا موقعی که او میخواست استکانهای چای را ببرد ازاو خواستیم تا کمی بنشیند، اونشست، ازاو پرسیدیم:

— شوهرت چکاره است؟

— آقا جون .... شوهرم شش ماه پیش عمرشو داده بشما حالا من موندم و هفت تا بچه صغیر!

— پس خرج خودو بچه هایت را از کجا میآوری؟

آهی کشید وگفت: بعضی روزا میرم رختشوری، یه خورده پول گیر میارم، چکار میتونم بکنم، بایداین طفل معصوما بزرگ بشن.

گفتم: اینهائی که توی این اطاق نشسته اند کرایه نمیدهند گفت: ای آقا، اونا وضعشون از من بدتره یکیشون گداست، یکی دیگرشون شوهر نداره خلاصه همشون بدبختند، منم هرچقدر که بتونن بدن ازشون میگیرم، اگرم ندن بهشون چیزی نمیگم.

ازجایش برخاست وبیرون رفت.

ماهردو بحال این زن و همنوعان اوافسوس خوردیم و متأثر شدیم....

* * *

درست یك هفته در آنجا بودیم و شاهد صحنه های دردناك زندگی آنها بودیم.

عکسها و مقالات زیادی تهیه کرده ایم که در این مختصر نمی گنجد انشاءالله روزی آنها رامنتشر خواهیم کرد.

خدانگهدار

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۱۱ر٦ر٤٠ آقای علی نفیسی بوکالت ازطرف بانو فاطمه امین خانی دارنده شناسنامه شماره ۳۰۰٤۱ حوزه ٦ تهران ازدادگاه بخش تهران درخواست صدور گواهی حصر وراثت نموده که بشعبه اول ارجاع و بشماره ۱٤۸٦ر٤۰ ثبت گردیده بدین توضیح که مرحوم سید صالح تفرشی بشناسنامه ۲٦۷۹ در تاریخ ۳۹ر۱۱ر۵ در تهران محل اقامت دائمی خود فوت شده وورثاء منحصر حین الفوتش عبارتند ازموکله (متقاضیه) زوجه دائمی وسید احمد بشناسنامه ۳٦۷۷ پدر و بانوان بی بی بتول بشناسنامه ۱۲۵۸ و بی بی رباب بشناسنامه ٤۰۳۲۲ ونرگس بشناسنامه شماره ۲٦۵۸ دختران و سید علی بشناسنامه ٦٤۵ و سید مرتضی بشناسنامه ٤٦۱٤۸ وسید محمد بشناسنامه ۸۷۲ پسران که نام خانوادگی آنها تفرشی میباشد پس از استماع گواهی گواهان مراتب سه نوبت پی درپی ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و یکی از جراید محلی آگهی میشود تا هر کس اعتراضی دارد ویا وصیت نامه ای ازمتوفی نزد کسی باشد از تاریخ نشر اولین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر میشود ونیز هر وصیت نامه ای جز رسمی وسری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

دادرس شعبه اول دادگاه بخش تهران

طباطبائی

۲-۳ ۵۳۳۷ م-الف

اختلاف شایعات

بقیه از صفحه ۱

شرکت میکردند واین اقدام دائماً مدینه را در معرض انقلاب قرار داده بود وعمال اموی در زمان حیات یزید ناچار شدند که اساساً خانواده آنحضرت را از مدینه کوچ داده ودر شام سکونت دادند ودرهمین شهر هم وفات کرده اند چنانکه مقبره حضرت زینب کبری در دروازه سنگی شام وقبور توصیف شده بالانیز در قبرستان شهر دمشق دیده میشود. طبیعی است که عبدالله جعفر شوهر حضرت زینب علیه السلام درمعیت خانواده خود بشام آمده بوده است وامسلمه هم دائماً با اهل بیت معاشر بوده از آنان جدا نمی شده است بنابراین وقوع وحقیقت این قبور قابل تردید نیست.

بنده گفتم که اگر برهیچ یك ازمطالب شما ایرادی وارد نباشد نسبت بحضرت سکینه بنت الحسین که نوه دختری امرء القیس که در تشخیص اشعار خوب وفصیح ذاتاً تخصص داشت وبعلاوه بمصعب زبیر شوهر کرده بود ایراد وارد است وبانقل مجالس تاریخی اودرمدینه چگونه میتوانسته که باسایر افراد اهل بیت همراه باشد. جواب داده ممکن است که درموقع حکومت یزید بن معویه سکینه هم بشام آمده باشد وبعد از مرگ یزید و فوت دولت آل زبیر برای ازدواج بامصعب زبیر بمدینه مراجعت کرده باشد وبعد از قتل مصعب زبیر درموصل وعبدالله زبیر درمکه مجدداً بخانواده خود در شام ملحق شده باشد البته تاحدی بنده متقاعد شدم ولی بعد ازمراجعت به ایران ومذاکره شفاهی در مجمعی ازرفقاء که حضرت آیة الله کمره ای تشریف داشتند معزی الیه شدیداً معترض وباذکر سند فرمودند که حضرت سکینه در سال ۱۱۷ هجری درمدینه وفات کرده وحضرت امام محمد باقر ومحمد دیباج هر کدام مبلغ مهمی عود دراطراف جنازه آن مخدره مصرف کردند زیرا حاکم اموی پیغام داده بود که برای ادای نماز خواهد آمد وبعد ازمدینه بیرون رفته بود وبنی هاشم ناچار جنازه را دفن نکردند ودراطراف جنازه تقریباً دوشبانه روز عود سوزانیدند که قصد اهانت حاکم را با تجلیل بزرگتر جبران کرده باشند.

اما خود بنده نسبت به تسلیم بنی هاشم درمقابل حاکم اموی تردید دارم زیرا سال ۱۱۷ زمانی است که اساساً خلفاء اموی نفوذی نداشتند که چنین تحمیلی بر خانواده رسالت بنمایند تا چه رسد بحاکم آنان ودرهرحال باصحت اخبار وفوق در سال مزبور منشاء مقبره شام حضرت سکینه معلوم نیست وازطرفی درمدینه هم مقبرهٔ منسوب بآنحضرت وجود ندارد. والله اعلم بحقایق الامور.

اما قبر امام حبیبه نیز که دختر ابوسفیان وخواهر معویه وزنی کاملا دیندار وصمیمی باحضرت رسول صلعم بود بحدی که فرش پیغمبر را از زیرپای پدرش کشید وگفت تو کافرو نجس هستی ولیاقت جلوس برفرش حضرت رسول صلعم را نداری ولی این مخدره ازعمه رطولانی برخوردار شده چنانکه تاریخ نشان میدهد درموقع اقدام ناشایسته معویه باستلحاق زیاد بن عبید بابوسفیان حیات داشته و وقتی که زیاد بن عبید میخواست بمدینه برود کسانش اورا منع کردند وگفتند اگر درمدینه نام حبیبه دختر ابوسفیان باتو ملاقات نکند اقدام برادرش معویه را رد کرده وتو در نزد مردم مفتضح تر خواهی شد واگرهم بملاحظه باترس ازمعویه تورا بپذیرد هتك حرمت پیغمبر میشود زیرا تو بطور قطع پسر ابوسفیان نیستی چه آنحضرت فرموده است الولد للفراش وللعاهر الحجر. فرزند متعلق بصاحب فراش است ونصیب زانی سنك خواهد بود.

— حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از استلحاق باستناد همین خبر صحیح عمل معاویه را مشعر براینکه سمیه زن عبید بوده و بابوسفیان زنا داده وبزیاد حامله ومتولد شده پس زیاد پسر ابوسفیان است رد کرده و فرموده است ما بحکم اسلام زیاد را پسر عبید میدانیم. ازاین جریان معلوم میشود که ام حبیبه تا زمان قدرت فوق العاده برادرش معویه حیات داشته واززمان وفات پیغمبر تا ابتدای این دوره سی سال طول کشیده وام حبیبه معصومه نبوده است که بامر پیغمبر تا زمان مرگ معتکف خانه خودش باشد، احتمال زیاد میرود که باصرار معویه برادرش بشام مسافرت کرده ودرهمین شهر داعی حق را لبیك گفته ودرهمین محل دفن شده باشد والله یعلم بحقایق الامور

قربانی هوس

بقیه از صفحه ۱

روزنامه ندای حق تقاضا نموده ام امضای مرا حذف کند وفقط بذکر موضوع ویا سرگذشت من ومادرم اکتفا نماید.

فعلا میدانم من بایك خواهر کوچکتر ازخود در تحت کفالت وتربیت مادر خود بزرگ شده ایم. ازسن و سال و نشانی و خصوصیات دیگر زندگی خودمان میگذرم پدرم را ندیده ام وبا اگر دیده ام بقدری کوچك بوده ام که آنرا بیاد نمیآورم و بهمین علت چندان در فراق ویادوری او ناراحت ونگران نیستم و خواهرم نیز بهمین طریق اورا ندیده ویادیده و سن اوقابل یادآوری او نیست، اما مادرم گاه گاهی ذکری ازپدرم میکند ونامی از وی میبرد ولی نامی که باآه و ناله توام است. نامی که باتاسف وتأثر مخلوط است نامی که ازیك گذشته تاریك وغبار آلوده باناکامی ونابسامانی برمی خیزد و حالا که مادری بخود آمده وکوزباد داخل اجتماع شده وچیزهائی را درك می کنیم می فهمیم که این ناله ها ویادآوریها مسبوق بسابقه ای دردناك وآلوده بجرم و گناه است، آلوده بجهالت وغفلت است وحکایت ازیك پیش آمد نامناسب وناجور برای مادرما است که گوئی خواب غفلت اورا ربوده ودرحال جوانی که حس شهوت ورا کرو کور ساخته بدام شیادی گرفتار وپس از سالها سال، حال فهمیده که گول خورده ودروسطهٔ هولناك فساد سرنگون شده اما چه زود متوجه شده! وقتیکه دارای اولاد شده وباصطلاح مادر شده است ناتمام

ازتبریز — دیغ

تصحیح

درنوبت سوم آگهی انحصار وراثت بانو منصورهٔ فخرالسادات آل احمد مندرج درشماره ۳۲ روزنامه ندای حق مورخ چهارشنبه ۱٦ دیماه اسم احد ازورات (علی شریعتی) اشتباهاً (علی شریفی) چاپ شده است بدینوسیله تصحیح میشود - ضمناً توضیح میشود که متقاضی بانو منصوره بوده که (اشتباهاً) (بانو منصور) چاپ شده است.

از عمل نیکان

بقیه‌ازصفحه ۱

وبینوانوازی این‌مرد بزرك بقدری‌قوی بودکه درموقع‌جان دادن‌هم بفکرافراد بی‌پناه بودزیراوی درآخرین نفسهای خودازسفارش بیچارگان غفلت نکرد.

فرمود فرزندان‌من ـ بشما وبرای آنانکه وصیت‌من بآنها برسدوصیت می کنم‌تقوی وپرهیزگاری‌راواز برای‌خدا ازیتیمان مواظبت‌کنید تاپیش چشم‌شما ضایع‌نشوندوباوجودقدرت مالی‌شماآنها ازگرسنگی تلف‌نشوندواین‌یك‌وظیفه‌ای انسانی‌هرفردبشری‌است که‌بینوایان را نوادادهوبرای‌بیچارگان‌چاره‌سازگردد زیراهمه بنده خداوهمه ازنسل حضرت آدم‌هستند. آیا شماراضی هستید که فرزندان شمادست‌دربغل‌درمقابل‌سرمای زمستان بلرزند؟ حتماًجواب منفی‌است پس‌شما که راضی نیستید بچه‌های شما بآن‌روز مبتلاشوندبمبتلایان کمك‌کنید تاخود مبتلی‌نشوید.

دریکی‌ازشهرها، اینجانب دریکی ازمسافرتها درآبادان چندروزی‌توقف نمودم،درمدت توقف‌مطلع‌شدم که‌حضرت آیت‌الله قائمی یك‌پرورشگاه مفصلی‌با تحمل‌زحمات طاقت‌فرسا تاسیس نموده، است،این‌پرورشگاه‌دریکی‌ازنقاط‌حساس آبادان مشهوربمیدان مجسمه‌واقع شده است، این‌پرورشگاه ۸۲نفربچه یتیم‌را تربیت‌میشمایدوتمام لباس‌وغذا وزندگی آنها در همانجا تأمین میشود در عین اینکه‌ازوضع زندگی‌متوسطه برخوردار هستند درهمان پرورشگاه مشغول‌درس خواندن‌وسوادگرفتن هستند واهتیازهم گرفته‌که پس‌ازسپری شدن‌سال تحصیل امتحان داده‌وازفرهنگ‌تصدیق‌میگیرند.

البته این بچه‌های یتیم بدو دسته تقسیم‌شده‌اند یك قسمت روزه‌گرفته‌اند وقسمت‌دیگرهم با اصرار نان میخورند زیرا همه‌میخواستند روزه بگیرند روی این‌جهت اطاق و سالن‌روزه‌داران را از دیگران‌جدا کرده تامزاحم‌آنان نشوند، موقعیکه انسان‌بسالن آسایش اینهاوارد میشودحس‌انسان دوستی‌علی علیه‌السلام درنظرجلوه‌میکند ویك‌عالم که‌ازمنویات علی‌برخوردار است‌وپیروعلی‌علیه‌السلام است‌باین حس، جامه عمل پوشیده است واقعاً مطالبی‌که من مینویسم تا شمانه ببینید یا همیت مطلب‌پی نخواهید برد درسالنهای‌آسایش تخت‌خوابهای‌کوچك ومناسب تن اطفال بچشم میخورد وبتو های‌بکرنگ در روی رختخوابها ازهر بیننده‌جلب توجه مینمایداین‌مردراضی نشده‌است حتی‌یك‌بچه‌یتیم‌در روی‌زمین درلای‌رختخواب بخوابد، بلکه‌خواسته است‌بچه های یتیم و بی‌پدر مانند یك بچه‌ثروتمند وپولدارازمزایای‌زندگی برخوردارگشته وروی تختخواب فلزی بخوابند.

ای‌کسانیکه وصیت "پیشوای شیعه بگوش شماررسیده‌است وای‌کسانیکه‌حس انسان دوستی شمابا دیدن اطفال بی‌سر پرست درپیاده‌روها ومعبرها ناراحتتان میکندبیائید بحال بیچارگان رحم‌کنید و بیاد آنروزیکه اطفال شما اینجور گرفتار شوند از دیگران و گرفتاران حمایت‌نمائید اودر شهرهای‌خودتان‌باین اطفال بی‌پناه پناه‌داده وعلی‌علیه‌السلام وخدارا ازخود راضی نمائید چون‌فقرا عیالات خداهستند.

الهی سینه‌ای‌ده آتش افروز
درآن‌سینه‌دلی‌وآن‌دل‌همه‌سوز
هرآن‌دل‌راکه‌سوزی‌نیست‌دل‌نیست
دل‌بی‌سوزغیرازآب‌وگل‌نیست

س ـ ج

بیچارهٔ ـ بیچاره

بقیه‌ازصفحه ۱

توپ‌بازی‌کنم ولی نمیدانم چرادر خود حقارت‌خاصی حس میکنم، ازوقتیکه افسانه‌گنبددواروافلاك چرخنده‌پنداری بیش‌نیست ودانستم‌که (هیوبون) اروپا پس‌ازاختراع عدسی ورقوم رصدخانه‌ها اندیشه های خسام بطلمیوس را بکمك تلسکوپهای حساس (لت‌وباد) کرده‌و ثابت‌نموده‌اند **که آسمان سطح محدب نیست‌وستاره‌های کوچولـو کل میخ نیستندکه روی‌سقف‌جهان کوبیده‌شده باشندبلکه دراین‌جومتراکم ملیاردها کره‌موجود است‌که مثل‌کره زمین در فضای لایتناهی‌معلق‌و پادر هوایندو بعضی‌از آنها ده‌بار بزرگتر از حجم زمینند وصدهاسال‌طول میکشدتانور ازآنها بمابرسدوهزارهاجسام‌کروی واحجام‌نامرئی‌درکهکشانندکه‌نشیمنگاه انسان‌مانند یکی‌از کوچکترینشان‌است بنابراین اطلاعات ملتفت شدم‌که من‌و امثال‌من‌کوچکتراز آنندکه‌بفکرچنین بلندپروازیها افتند، (اگر بهوا روی مگسی‌باشی‌واگر بدریاروی‌خسی‌باشی)**

همیشه‌از خدامیخواستم‌که‌بمن‌عمر طبیعی(۱۲۰سال) در کمال قدرت عطا کندبطوریکه آنقدرقدرت وقوت داشته باشم که هیچ سمی در من اثـر نکند وهیچ زهری درمن‌کارگر نیفتد و هیچ گلوله‌ای درمن رخنه‌واثرنکند تا طبق دلخواه خود دنیای‌بهتری‌بسازم، جنگ وستیزرا ازمیان‌بردارم ـ جهانی‌بهشت آسا بوجود آورم، اما موقعیکه شنیدم دانشمندان بکشف (فسیلهائی) موفق شده‌اند که‌مربوط به‌چهل ملیون سال ! قبل‌است و دنیا آنقدر قدیمی است که شاید بهمین زودیها آثاری ماقبل‌ازاین تاریخ‌هم پیداشود وشایدبعدها هم همین مقـدار پیش رود زیـرا (ماز آغاز و زانجام جهان بیخبریم‌ـاول وآخر این کهنه‌کتاب‌افتاده‌است) وخودرامثل‌قطرهٔ باران ازابرچکیده دردریای پهناوری دیدم، حالامی‌فهمم‌که‌چرابعدازاز(رنسانس) از تعداد خداها و فرمانروایان مستبد کم‌شده‌است ، دلم خوش است باینکه ـ ابروبادومه‌وخورشیدوفلك برای من ، سرگشته‌وفرمانبردارند ولی هرچه‌فکر میکنم مخلوقی از خود بیچاره‌تر پیدا نمیکنم، نمیدانم چراخدا مرا اینهمه بیچاره‌آفریده است ـ بیچاره شکمم ـ بیچاره‌میل‌جنسیم، بیچاره‌اولادم، بیچاره خوابم، بیچاره‌خیالم . ناتمام

اقتباس ازماهنامه ۱۳۲۷
طالب‌حق

قهرمانان اسلام

جلددوم دردفتررروزنامه ندای‌حق موجوداست‌ـقیمت‌جلدی ۸۰ ریال .

ادبیات‌توحیدی تقدیم‌به‌نشریهٔ وزین و روحبخش «ندای‌حق»

جلوه مهتاب

ای‌شب‌دلربا ، ای‌جلوه‌گاه رؤیاانگیز! ای‌مهتاب دلفروز ، ای‌صفابخش دلهای‌افسرده وفروغ‌الهی ، که‌زیبائی‌جلال سحرانگیزت از پرتولایزال ابدیت سرچشمه‌گرفته‌است ، انوارسیمین‌تو که‌مظهری‌از اقتدار بی‌پایان الهیست‌دلهارا شادی‌وارواح شیفته‌راصیقل میدهد. هنگامی که‌دورازهمهمه و آلایش‌اجتماع ؛ باروح‌آزرده، وسیمای‌اندوه زده‌ای،بسوی تومیآیم،همه‌چیز رافراموش‌کرده ، و دردامن‌نقره فام‌وآغوش‌روح‌افزای‌تو، درماوارای‌پاکی‌ها بپروازدرآمده ، نورو عظمت‌خداوند بیهمتارا که مافوق‌وصف‌اندیشهٔ‌انسانیست، بادیدگان‌دل ، و روان بی‌آلایش‌مشاهده میکنم‌ودردریای نوروصفای جاویدان‌فرو میروم .

ای‌شب‌روحنواز مهتابی‌که سیمای‌زیبای‌شب زنده‌داران نیایشگراهی را تابناك‌وفروزان نموده، وارواح‌افسردهٔ آنان‌راشادمانی ونشاط‌زندگی می‌بخشی! توکانون خاطره‌های‌دلپذیر ، ومخزن‌انوار پرصفای‌خداوندی !

هنگامیکه‌شب،چهرهٔ‌قیرگون وتاریك‌خویش رانمایان‌میسازد؛ هنگامیکه موجودات‌جهان رابرای استراحت وآسایش‌آماده میکند ؛ وهنگامیکه بلبلان خوش‌آهنك راخاموش‌نموده وبآشیانشان میکشاند؛ماهتاب هم‌هلال‌نیمرخ خویش راازپس تیرگیهاو ظلمات‌شب بیرون کشیده‌وشعاع حیاتبخش‌خود رابرذرات‌و نقاط‌جهان متمکس‌مینماید ، وبادنیائی‌ازنور ودلربائی،دشت وهامون‌وهمه‌جارا زیبائی‌وروشنائی میبخشد وآنگاه ستارگان سیمگون چشمك‌زنان نغمات‌عشق و شادمانی‌را بازبان‌بی‌زبانی‌درگوش‌یکدیگر زمزمه‌میکنند، آری‌ـ هنگامیکه‌ماه باانتشارانوار سیمین‌خویش، لابلای‌درختان وجنگل‌هاازظلمت‌میرهاند وروشنی میدهدومناظر شاعرانه‌وسرمست کننده‌ای‌پدید میآورد، براستی‌بسی‌شگفت انگیز است،وانسان بی‌اختیار، دربرابراین‌نظام عجیب‌ودستگاه آفرینش‌مبهوت شده،و لب‌به‌تحسین میگشایدوآن قادربیهمتائی‌که نظام‌کائنات‌را بدین‌قشنگی وزیبائی بوجودآورده‌است، تکریم‌وتعظیم مینمایدوتوحیدگو می‌شود واینجاست که شیخ سعدی‌بلبل غزلسرای‌ایران می‌فرماید؛ «توحیدگوی اونه‌بنی‌آدم است‌وبس ـ هر بلبلی‌که‌زمزمه برشاخسار کرد» ونیز بهمین‌سبب است‌که، «هرگیاهی‌که اززمین روید ـ وحده‌لاشریك له‌گوید»

شمیران ـ غ.ش. آزرده

کتاب محکم

بقیه‌ازصفحه ۱

که‌بالنتیجه آزادی وسعادت مسلمین‌در جهان‌ازمیان رفته است .

علت‌العلل کفروریشه حقیقی این فساد را بایستی در چهار چیز خطیر و چهارصفت مذموم و نکوهیده درانسان جستجو کرد .

۱ ـ کبروغرور و خود پرستی .
۲ـ حسدو عنادولجاج . ۳ـ جهل‌محض وقرائتگرفتن علم دین و تقلید و روش کورگورانه‌ازمحیط‌واکثریت‌اجتماع یا ازافعال‌آباءوامهات و نیاکان‌وپیشینیان جاهل‌ـ۴ هوای‌نفس ودنیاپرستی و جاه طلبی. که اینك ماهریك از این‌چهار علت را در اینجابطور جداگانه مورد دقت ومطالعه وتجزیه وتحلیل‌و تفصیلا موضوع بحث‌قرار میدهیم‌وثابت خواهیم کرد که درنتیجه‌وجودهمین چهارخصلت مذموم و چهارمادهٔ اصلی‌فساد درآدمی اوراازتوجه بخداوبفرستادگان خدا و کتب‌ورسالات‌هدایت‌او بازداشته‌ومیدارد وغالباً موجب‌انکار وکفروشرك وظلم‌او شده عواقب وخیم و نامطلوب و تأسف آوری‌برای وی ایجادمیکند ؛

اول:کبر وغرور وخود پرستی ـ یعنی‌همان صفت‌مذموم وعلت‌فاسده‌ای‌که شیطان مقربترین‌فرشته خداوند را از درگاه‌ربوبیت واعلی"علیین راندواورا بدرکات اسفل‌السافلین لعنت ابدی و عذاب‌جاودانی گرفتارومخلد ساخت ـ چنانچه‌در آیه۳۲ـسوره بقره‌میفرماید ؛ **(واذاقلنا للملئکة اسجدوالادم فسجدوا الاابلیس ابی‌واستکبروکان‌من‌الکافرین)** یا در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره اعراف میفرماید ؛ **ولقدخلقناکم ثم‌صورناکم ثم‌قلنا للملئکة اسجدوالادم‌فسجدواالاابلیس لم‌یکن‌من الساجدین‌ـ قال مامنعك الا تسجد اذا مرتك ـ قال انا خیرمنه خلقتنی من‌نار و خلقته‌من‌طین‌ـ قال فاهبط منهافما یکون‌لك‌ان تتکبرفیها فاخرج‌انك‌من‌الصاغرین** همچنین‌رجوع شودبآیات ۲۶تا۳۵ سورهٔحجر ـ ۷۱تا ۷۹ـسورهٔص وآیات‌دیگر که‌درهمه‌آنها ازتکبر ابلیس‌یادشده و دال‌براین است که‌این صفت مذموم موجب عدم اطاعت اواز پروردگار رحیم وبالنتیجه اخراج وی ازملاءاعلی‌و از زمرهٔ فرشتگان و قدوسیان گردیده است ـ درعین حال خوانندگان گرامی‌خوب توجه‌فرمایند که‌شیطان هرگزنگفته است که‌من‌عبادت وسجدهٔ تورا که‌خدا هستی‌نمیکنم بلکه دراثر داشتن‌کبرو غرور وبدلیل‌موهوم وخیال‌فرضی‌پیش‌خود باینکه‌مادهٔ خلقت من‌ازآدم افضل واشرف است‌یك لحظه غافل‌شده وتنها ازسجود بآدم احتراز جسته وبیچاره نمیدانست که همین یك تمردوعدم‌اطاعت ازفرمان‌معبود تلویحاً سجده‌نکردن بخدامحسوب میشود وتبعاً تمام‌عبادات‌اورازایل‌واورا رجیم‌خواهد کرد ـ پس کبر صفت مهلکه‌ایست که هرکس‌رااز اطاعت‌بندگی‌خدابازمیدارد واورا بوادی کفر وضلالت و بالنتیجه بعذاب دوزخ‌می کشاند .

«ناتمام»

کفایة الواعظین

برای آقایان‌اهل‌منبرجهت فروش حاضر است‌ـ جلدی ۵۰ ریال.

تفسیر روشنی

تفسیر۳ سوره از قرآن کریم که آقای سید ضیاءالدین طباطبائی منتشر ساخته‌اند برای‌فروش حاضراست

علم‌یاکلید

بقیه‌ازصفحه ۱

وعقیده‌ای‌را ازخودبیان‌کنیم‌که مطابق‌با قوانین‌و اصول‌علمی باشد. آری‌امروز دیگردنیای مترقی جهان تنبلی راقبول‌ندارد . دیگردون همتی‌و پستی موافق طبع‌و خوی‌انسانی‌نیست، آن‌سری مورد احترام‌و تکریم‌است‌وآن‌کالبدی مـورد بزرگواری درنزدافراداست‌که دارای‌صفات پسندیده ومکارم‌اخلاقی‌باشد .

بطوریکه یکی‌ازشعرای ایران میگوید ؛

(کرم‌ورزدآن‌سر که مغزی‌دراوست که‌دون‌هممتانندبیمغزوپوست)

همه‌بایدکوشش کنندوازنور معنویت‌بر آرزوهای قلبی خود فائق‌آیند . درغیر اینصورت گرفتن‌نتیجه مثبت‌وموفقیت‌در راه‌نبردحیاتی‌انسانیت امکان پذیر نیست .

بلکه‌نکاتی بسیارکوچك ومسائل بسیارآسان‌که این‌موجود انسانی، این اشرف‌مخلوقات آن‌را نادیده‌گرفته وبهمان‌نکته‌کوچك مارا بطرف نیستی می کشاند! امروزبا تکان‌خوردن دنیاو تحولات‌عظیم آن‌دیگر کسی‌نیست‌که محتاج بنصایح واندرزباشد ، زیرابامطالعه‌کردن‌کتب وقضایای تاریخی هرکس بنوبه خودآموزگاری برای کوچکتران خودمیباشد. امروزباید آگاه‌باشیم وازخواب غفلت‌برخیزیم .

منظور و آرزوی ماوکوشش وتلاش همگی مابایدباین‌باشد کـه‌برای کوچکتران وهم‌نوعان خود دانشمندی یگانه‌باشیم،دانشمندچیست وچه کسی‌را دانشمند میگویند ؛

انشتین‌میگوید ؛

دانشمند کسی است که چیزهائی میداند که‌دیگران ازآنهااطلاعی ندارند . ودرمقابل اوچیزهائی اطلاع‌ندارد که‌همه‌آنهارامیدانند!

ویایکی‌ازدانشمندان دیگربنام چارلزمیگوید ؛ اگر میخواهی درزندگی خود فردی‌مطلع باشی،رشته علم‌ومعرفت را انتخاب‌کن واگردرراه آن تنبلی‌جوئی من توراافردی گناهکارمی‌پندارم . در زمینه موجودات عالم که هزاران هزار گنجینه‌های بزرگ‌نهفته‌است همگی‌ازعلم‌است .

دیرزمانی‌است که‌علم‌ومعرفت درعالم‌هستی پیچیده ویك‌نظام کلی بسیار عظیم‌رادرنزد بشرمجسم‌ساخته‌وازپیشرفت سریع‌آن بیشترانسان‌رابعظمت‌دستگاه آفرینش مطلع‌می‌سازد ، علم‌سریست بسیار بزرك که‌انسانرا از تنگنای عرصه زمین بالا برده‌واستعداد وهوش‌آدمی رادرفاصله‌های زیادی‌دوران میدهد. چون دانش‌باامعرفت وبزرگی‌همراه‌است درآن‌موقع میباشدکه‌انسان باسعادت درهای خیروکامیابی رابروی‌خود باز میگرداند .

محمود صادقی رودسر

آگهی حصروراثت

بتاریخ ۴۳/۷/۱۱ آقای‌هوشنك‌ـ خلیق‌بشناسنامه ۷۰۸ حوزه ۲ تهران ازدادگاه بخش‌تهران‌درخواست گواهی حصروراثت نموده‌که بشعبه‌اول ارجاع وبشماره ۶۴۸/۴۳ ثبت‌گردید وچنین توضیح‌داده‌که مرحومه زهرا خلیق‌بـه شناسنامه ۳۹۶در۴۲/۱۲/۲۹ فوت شده‌و ورثه‌آنمرحومه‌عبارتست‌ازمتقاضی وژاله‌بشناسنامه ۱۶۴۴ حوزه‌ـتهران وناصر بشناسنامه ۱۷۹ حوزه۸ تهران وزهره‌بشناسنامه ۱۱۴۳ حوزه۸تهران وآذر بشناسنامه ۳۵۲۰ حوزه۶تهران وسیدعباس‌بشناسنامه ۷۰۷حوزه۵تهران وسید محمود بشناسنامه ۵۷۱ حوزه ۸ تهران‌نوه‌های پسری‌که نام پدرشان‌سید حسین‌میباشدو نام‌خانوادگی آنهاخلیق است‌ونیز سید مرتضی بشناسنامه ۸۹۶ حوزه۵ تهران‌وسید مصطفی بشناسنامه ۸۴۲ حوزه۸تهران‌و جواد بشناسنامه ۷۰۹ حوزه۲ تهران وبتول بشناسنامه ۳۹۱ حوزه۱مشهد نوه‌های پسری‌که‌نام پدرشان سیدمهدی است ونام‌خانوادگی آنهاخلیق‌میباشد.

مراتب‌سه نوبت بی دربی ماهی‌یکمرتبه درروزنامه‌رسمی‌کشورشانشاهی‌ویکی‌از خرایدکثیرالانتشارآگهی‌میشودتاهرکس اعتراضی دارد و یاوصیت نامه‌ای از متوفی نزدکسی باشدازتاریخ‌نشراولین آگهی‌ظرف‌سه‌ماه بدادگاه تقدیم‌دارد و الاگواهی صادرمیشود و نیز هروصیت نامه‌ای جزرسمی‌و سری که‌بعد از این موعد ابرازشود از درجه اعتبار ساقط است ۳ـ۳

دادرس‌شعبه‌اول‌دادگاه‌بخش‌تهران.
بروجردی
۵۹۷۹ م‌ـالف

اسلام وصنعت

نـام‌کتابی است‌که اخیراًاز افـق مطبوعات دینی درخشیدن گرفته ویك جلدازآن‌ازطرف‌مؤلف‌محترم‌آن‌بعنوان هدیه‌بدفتر روزنامه‌ندای‌حق‌رسیده‌است‌ـ مؤلف گرامی‌آن آقـای‌سیدمحمدرضـا جوهری زاده است‌که از خدام آستان حسینی‌و ازمبلغین‌مذهبی‌وخدمتگذاران بعالم اسلامی‌هستند ـکتاب‌مزبوردرقطع کوچك‌در ۱۱۲صفحه منتشرشده‌ومؤلف محترم جدیت نموده‌اند ازروی اسناد مثبته‌و مدارك‌متقنه‌ثابت نمایندکه‌اسلام درکلیه‌امور صنعتی پیشقدم بوده ، در فنون‌معماری‌ـوسایل‌دریانوردی‌ـساختن قطب‌نما ـ بافندگی پارچه‌ـ قرش‌ـشیشه سازی‌ـ فولادکاری ـ وسایل‌صعود بهوا ـ نقاشی‌ـ تهیه‌کاغذ ـکبریت‌سازی‌ـ چینی سازی‌ـ حفر چاه‌های عمیق و صنایـع جنگی‌ازهمه‌ممالك دنیا سبقت داشته و افتخار آن نصیب مسلمانان است‌ـ ما آقای‌جوهری زاده‌را باین‌خدمت بزرك تبریك‌میگوئیم و موفقیت ایشان‌را در خدمت باسلام‌و اجداد گرامش بیش‌از پیش‌خواهانیم‌ـ قیمت‌این کتاب۱۵ریال است.

جواهر العلوم

سه‌جلد آماده‌فروش است ـ دفتر روزنامه ندای‌حق .

تصحیح

، درنوبت‌اول ودوم این‌آگهی یکی از ورثاء بنام زهرابشناسنامه ۱۱۴۳ چاپ‌شده‌غلط‌وزهره‌صحیح‌است .

راه صواب را گذارده

بقیه از صفحه ۱

پیشوایان قرار میدهد که دیگران بآنها اقتدا کنند تا اعمالشان نیرو گیرد و آثار آنان اخذ شود و ملکه در دوستی ایشان رغبت دارند که آنانرا در نمازشان تسمیح کنند، بجهة آنکه علم زندگی التهاب و روشنائی چشمهای دل میباشد از کوری و قوت بدنها است از سستی و خداوند دارندگان آنرا در منازل نیکو کاران فرود میاورد و آنانرا در دنیا و آخرت مجالست با اهل خیر عطا میکند. بعلم، خداوند اطاعت و عبادت میشود. بعلم، خداوند شناخته میشود و یکتا دانسته میشود، بعلم، ارحام و خویشان صله می شوند و علم پیشوای عقل است و عقل پیرو آنست. خداوند آنرا به رستگاران الهام میکند و بدکاران را از آن محروم میسازد.

شاعر خردمند فرزانه در بارهٔ علم گفته است:

جلال و جاه بعلم است، نی باصل و نسب — کمال و قدر بفضل است، نی بمال و منال
بکسب علم و ادب کوش زانکه کس بی علم — نه صاحب شرف و رتبه است، نی اجلال
زعلم جوی گرت آرزوی ثروت هست — که او تو را برساند بمنتهی الامال
قبول علم و ادب کن اگر تو میخواهی — که دولت دو جهانت کنند استقبال

آیات مبارکات کتاب کریم و قرآن مجید در تحصیل علم و دانش نیز زیاد است. در جائی میفرماید: « **فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون** » یعنی از اهل ذکر بپرسید آنچه را که نمیدانید (مقصود پرسش از عبادات و معاملات و عقود و سایر امور شرعیه است نه کارهای دیگر) در آیه دیگر فرموده است « **فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم یحذرون** » یعنی پس چرا از هر دسته‌ای از ایشان جماعتی نرفتند برای اینکه در امور دین دانا شوند و برای اینکه وابستگان خود را بترسانند هنگامی که بسوی ایشان برمیگردند تا آنان بترسند.

در محل دیگر فرموده است « **ولیکن المنافقین لایفقهون** » « **ولیکن المنافقین لایعلمون** » یعنی منافقین نمی‌فهمند و منافقین نمیدانند. آیا کافیست مارا باین اندازه که در طلب علم دین برآئیم و آنرا فراگیریم و تکالیف و وظایف واجبه را بجا آوریم.

واسفا که چطور ما را هرا بیراهه رفته‌ایم و در عوض گلستان رفتن، به خوارستان افتاده‌ایم و در عوض تحصیل علم دین و راه و رسم شریعت غرای سید المرسلین در پی تحصیل بعضی فنون و مشتقاتی از آن برآمده‌ایم که درست نقض غرض نموده‌ایم و بجای اطاعت از خدا و قرآن و رسول و امام علیهم صلوات الله بدشمنی و مخالفت برخاسته‌ایم و تعجب است که چطور متوجه نیستیم و کسی نیست ما را بیدار و هشدار دهد که بکجا میروی؟ و عاقبت تو بکجا منتهی میشود!

ای ملت اسلام! ای مردم مسلمان. راه شرع را ببینید و درس دین یاد بگیرید؛ خدای ما یکتا. پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی ص و کتاب ما قرآن است. این سه چیز را فراموش نکنید. تعلیمات و دستورات آسمانی را بکار بندید سعادت دو سرا در اینست.

دیگر از نزدیکترین

بقیه از صفحه ۱

شمارا بسته بودند که هیچکس را یارای مقابله و برابری با او نبود - اگر هر یك یکمشت خاك بر میداشتید و بر اسب او می پاشیدید از پای در میآمد.

مردی از اهل شام که نام او (مترفع بن منصور) بود گفت ای معاویه دل فارغ دار و خیالت راحت باشد من همانطور که آن سوار حمله کرد و بسر پردهٔ تو در آمد حمله خواهم نمود و تا بسر پردهٔ علی بن ابیطالب خواهم رفت و اگر علی را به بینم و با او دست یابم او را زخمی زنم و دل تو را خوش نمایم.

پس از این بیان بر اسب خویشتن بر آمد و خود را بلشکرگاه امیر المؤمنین انداخت اما ناگاه با ابوایوب انصاری مصادف شد، ابوایوب چون آنمرد را بدید اسب خویش بسوی او تاخت و بمجرد رسیدن با و شمشیری بر گردن او زد که گردن او را برید و از سمت دیگر بگشت چنانکه از تیزی شمشیر و قوه دست ابوایوب و چالاکی ضرب دست، سر از تن او نیفتاد و برجای خود باقی بود ولی اسب او (سکندری) خورد، سر او بیك طرف افتاد و تنهٔ او بسمت دیگر، مردم از این زرنگی و قوت بازوی ابوایوب آفرین‌ها گفتند و تحسین‌ها نمودند و تعجب‌ها کردند و دعاوثنا در باره‌اش نمودند.

ابوایوب در زمان معاویه بجنك کشور روم رفت و در اثنای ورود بآن مملکت دچار بیماری شدید شد و چون مرگ را نزدیك دید وصیت نمود که هر جا با لشکر دشمن تصادف کردند جنازهٔ ویرا در میان همان نقطه دفن نمایند - ابوایوب بهمان مرض وفات نمود و از قرار معلوم در آنموقع لشکر اسلام نزدیکی استانبول رسیده بودند و لذا دربدو ورود بدانشهر جنازهٔ ابوایوب را در شهر مزبور بخاك سپردند و قبر او محل دعا و استشفای بیماران و مریضان از مسلمانان و هم از نصاری است.

بقراریکه مینویسند پس از اتمام جنك اسلام و روم، مردمان آنشهر درصدد برآمدند قبر ابوایوب را شکافته و جسد او را بیرون اندازند ولی در همان حال باران سیل آسائی که معلوم بود غضب پروردگار است بر آنها باریدن گرفت و آنها متنبه شدند و دست از فکر خود کشیدند.

مینویسند رسول خدا در زمان حیات خود از محل دفن ابوایوب او را مستحضر داشته بود. چنانکه فرموده بود. (دفن میشود در نزد قسطنطنیه مرد صالحی از اصحاب من).

پایان

چاپ اتحاد

مکتب اسلام

بقیه از صفحه ۱

واحدة ولایزالون مختلفین) (آیه ۱۲۰ از سوره هود) - و این اختلاف خود حکمتی دارد که متفکران و محققان را وادار میکند که در پی تدقیق و تحقیق امور برآیند و بقوه جهاد علمی و تعقل و تفکر حق و باطل را از یکدیگر تفکیك و جدا سازند و با میزان خرد و دانش و عقل، حکمت هر چیزی را دریابند که ، **(الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه. اولئك الذین هداهم)** (آیه ۱۸ از سوره زمر) آنها ئیکه چون سخن بشنوند نیکوتر عمل کنند آنان هستند که خدا آنهارا بلطف خاص خود هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت، خردمندان عالمند.

گروهی از مردم دانش و قوه فهم مسائلی را ندارند، این افـرادرا باید بوسیله تعلیم و تقویت فکری و عقلی مدد داد تا بحقایق اعتقاد پیدا کنند زیرا اعتقاد نادان باموری که توانائی درك و فهم آنرا ندارد بی پایه و همیشه در معرض تزلزل و الحاد است. گروه دیگری دانش و فهم آنان در محیط اعتقاداتی است که مورد تربیت و یا تلقین و تعلیم شده است انجماد پیدا کرده و از هر فکر تازه‌ای هراسان و متزلزل میشوند زیرا عقیده آنها این است که حق بطور مطلق همان است که بآنها رسیده و میگویند **(ماسمعنا بهذا فی آباءنا الاولین)** (آیه ۲۴ از سوره مؤمنون) و هر کس بخواهد آنها را از اشتباه و خطا برحذر سازد او را دیوانه میخوانند. ان هو الا رجل به جنة فتربصوا به حتی حین (آیه ۲۵ از سوره مؤمنون) جز مردی دیوانه نیست پس باید با او مدارا کرد تا از بیماری جنون بهبودی یابد. دسته دیگر حقیقت را یافته‌اند و میدانند که معتقدات آنان نارسا و شایستگی پیروی را ندارد مطامع دنیوی و سودمادی و مقام ایجاب میکند که در کفر پایدار بمانند ولی سرانجام فایده‌ای بر این کار مترتب نیست **اولئك الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم و ماکانوا مهتدین** ایشانند که گمراهی را براه راست خریدند پس تجارت آنها سود نکرد و راه هدایت را نیافتند (آیه ۱۵ از سوره بقره).

فرقه‌ای که تعداد آنها بیشمار است از هر عقیده و طریقت قصد بهره برداری و تجارت دارند و در هیچ راهی ثابت و استوار نمیباشند **(واذا قالوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزئون)** (آیه ۱۳ از سوره بقره) چون به اهل ایمان بر خورند گویند ما ایمان آورده‌ایم و چون باشیطانهای خود خلوت کنند گویند ما با شمائیم جز اینکه مؤمنان را استهزاء میکنیم.

برخی هوش و شعور امتیاز خوب و بد، زشتی و نیکی را ندارند و مشمول آیه **(صم بکم عمی فهم لایرجعون)** یعنی کر و گنگ و کور هستند و از ضلالت خود بر نمیگردند، بعضی بنام اصلاح عامل فساد و نفاق میشوند و دعوی (**انما نحن مصلحون**) مینمایند در صورتیکه مفسدند ولی خود نمیدانند **(الا انهم هم المفسدون ولکن لایشعرون)** و احساس و فهم و قدرت درك ثمرهٔ کارهای فساد انگیز خود را ندارند.

برخی بزبان دعوی ایمان مینمایند و خدا و مؤمنان را میخواهند فریب دهند در صورتیکه کتاب خدا هر جا کلمه ایمان بیان شده عمل صالح هم بدان پیوسته است ایمان خدعه آمیز که زبان و دل از هم جدا باشند پذیرفته نیست **(یخادعون الله والذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم)** - خواهند تا خداوند اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه خودشان را فریب میدهند کسیکه نخواست راه درستی و راستی بشناسد و ایمان را کار افراد نادان دانست و منکر خدا و رسول و کتاب آسمانی شد و از این انکار خواست خود را آدم فهمیده و باهوش و باصطلاح روز روشنفکر معرفی کند و قدم ثابت و ایمانی استوار در هیچ کار نداشت خود او صفه و نادان است.

و اذا قیل لهم آمنوا آمن الناس قالوا انؤمن کما آمن السفهاء الا انهم هم السفهاء ولکن لایشعرون (آیه ۱۲ از سوره بقره) چون گویند بآنها ایمان بیاورید چنانکه دیگران ایمان آورده‌اند پاسخ دهند که چگونه ایمان بیاوریم بمانند بیخردان، آگاه باشید که ایشان خود سخت بیخردند ولی نمیدانند. اینها بیماران روحی میباشند بدین معنی که در فکر و معرفت آنان پریشانی و خلل وجود دارد و نمیتواند براساس مستقیم عقل و وجدان خود را بقضاوت و داوری طلب نماید و چون روی قواعد طبیعی هر چیزی در حال رشد و تکامل است بیماریهائی که از کفر و الحاد بوجود آمده قوت و فزونی پیدا میکند و رنج آور است **(فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم عذاب الیم)** دلهای آنان مریض است پس خدا بر مرض ایشان بیفزاید و آنها را است عذاب دردناك و چون زمانی طولانی میگذرد تاریکی و پلیدی در روح رسوب مینماید. خانه دل که کانون پرفروغ عواطف و ایمان است از تارهای کفر مسدود میگردد و گوش ها و چشمها از کار باز میماند و این خود عذاب بزرگی است. **ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم** قهر خدا مهر بر دلها و پرده بر گوشها و چشمهای ایشان نهاد و ایشان را است عذابی سخت و ناگوار بنابراین رستگاری و نجات از ضلالت بستگی به تقویت عقل و گشودن روزنه‌های بینائی دیده باطن دارد و اگر آدمی خود را از ورطه انکار و شك و تردید رهائی بخشد راه خداشناسی صاف و روشن و هموار است نه حکمت سقراط میخواهد و نه فلسفه ارسطو و از طریق حس و چشم میتوان خدا را شناخت زیرا از ذره کوچك اتم تا اجرام سماویه بزرك و اختراتی که زمین مادر بر آنها و کهکشانها مانند سنك ریزه کوچکی است در صحاری بیکران گویای وجود ذات مقدس باریتعالی عزّ سمه و جل شانه میباشد که **یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض** گوش میخواهد صدای تهلیل و تسبیح موجودات صامت و ناطق را بشنود و فهم و شعور و ادراك بایستی تا از روی برك سبز، دفتر خداشناسی را بخواند.

مکتب اسلام در تعلیم توحید نه راه حکمت یونانی و منطق پیچ در پیچ هندی و بودائی و آئین کنفوسیوس و نه فلسفه‌های سرسام آور دیگری در علم کلام راه داده است بلکه چنان سخن گفته که همه بتوانند بفهمند و درك کنند و اعجاز بیان قرآن در این است که عارف و عامی هر دو به نکته حقایق دقیق و با کمال وضوح و روشنائی برسند صدها آیه در کتاب خدا توحید و بیهمتائی آفریدگار و ذات واجب الوجود را در دیده ظاهر و باطن نمایان میسازد.

هیچ چیزی بدون صانع و محرك نه وجود پیدا میکند و نه بحرکت میآید وقتی برسش کردند که آسمانها و زمین را خالق کرد و خورشید و ماه را برمدار معلق بگردش انداخت.

خردرا و جان را که کرد آشکار؟ — که بنیاد دانش نهاد استوار؟
که در پیکر تن روان آفرید؟ — که بخشید عقل و که جان آفرید؟
که گلگونه بر گونه لاله کرد؟ — که پیرایه غنچه از ژاله کرد؟
که بر تارك چرخ افسر نهاد؟ — که در سنك. یاقوت احمر نهاد؟
که شمع شب و روز و مه بر فروخت؟ — که در مجمر گلستان عود سوخت
زمین را (خشکی) که گسترد بر روی آب؟ — که در دانه کرد از سر شك سحاب؟

این پرسش‌ها جوابش هم این است که خدا آفریدگار همه چیز است.

افـرایتم ماتحرثون ـ ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون) آیا ندیدید بذری را که در زمین کشتید آیا شما از خاك آنرا رویانیده‌ایم یا ما (خدا) رویانیدیم اگر بخواهیم کشت و زرع شما را خشك و تباه میسازیم تا با حسرت و ندامت به سخنان بیهوده پردازید. و بگوئید ما سخت در زیان و غرامت افتادیم، بلکه از روزی خود را بکلی محروم گردیم آیا آبی را که هر روز مینوشید متوجه‌اید ؟ آیا شما آن آب را از ابر فرو ریختید ؟ یا ما نازل ساختیم - اگر میخواستیم آن آبرا بجای آنکه خوش و گوارا کرده‌ایم تلخ میگردانیدیم (از سوره الواقعه)

هاتف اصفهانی گوید :

یار بی پرده از در و دیوار — در تجلی است یا اولی الابصار
شمع جـوئی و آفتاب بلند — روز بس روشن و تو در شب تار
گرز ظلمات خود رهی بینی — همه عالـم مشارق الانـوار
چشم بکشا به گلستان و به بین — جلوهٔ آب صاف در گل و خار
زاب بیرنك صد هزاران رنگ — لاله و گل نگردد آن گلزار
یا براه طلب نه در ره عشق — بهر این راه توشه‌ای بردار
شود آسان زعشق کاری چند — که بود نزد عقل بس دشوار
یـاز گو بالقدو و الاصال — یار جو بالعشی و الا بکار
صد رهت لن ترانی ار گوید — باز میدار دیـده بر دیدار
تـا بجائی رسی که نمی‌رسد — پـای اوهـام و پـایه افکار
یـار یـابی بمحفلی کانجا — جبرئیل امین ندارد بـار
این ره آنـزاد راه و آن منزل — مرد راهی اگـر بیاو بیار
ورنه‌ای مرد راه چون دگران — یار میکو و پشت سر میخار

شرح حال مرحوم

بقیه از صفحه ۱

شما نیست بلکه متعلق بطلابی است که در خدمت شما درس میخوانند. پس مرحوم سیدرضی گفته است طلاب همه حضور دارند پس هر کس هرچه احتیاج دارد از این پولها بردارد - یکی از طلاب از چا برخواست و یکدینار از آن طبق برداشت، قدری را از آن بریده برداشت (معلوم نیست پول آنزمان چگونه بوده است) و بقیه را بر جای خود گذاشت. پس سیدرضی از آن طلبه سؤال کرد چرا چنین کردی و پول را بتمامه بر نداشتی؟! آن طلبه گفت که من دیشب محتاج شدم که روغن در چراغ بریزم و بمطالعه ادامه دهم و کلید درب محل نزد من نبود پس ناچار از بقال نزدیك محل قدری روغن چراغ قرض نموده و اکنون بمقدار وجه آن روغن از این دینار برگرفتم تا قرض خویش ادا نمایم - باز هم سیدرضی طبق پولرا نزد وزیر برگردانید که محل احتیاج ما نیست وزیر مزبور گویا این عمل سیدرضی فوق العاده مرا مجذوب نمود و محل وثوق و احترام من قرار گرفت.

پس از این حکایت که آن طلبه گفته بود برای روغن چراغ معطل ما ندم و کلید درب محل روغن نزدم حاضر نبود مرحوم سیدرضی دستور میدهد برای درب محل احتیاجات طلاب که همه گونه وسیله در آن مهیا بوده و روغن چراغ هم برای مصرف طلاب در آن محل بوده؛ کلیدهای چندی بتعداد طلاب تهیه مینمایند و بهر طلبه‌ای یك کلید میدهد تا در موقع احتیاج معطل نمانند.

سیدرضی پس از برگشت دادن پول های وزیر ، اقدام بساختمان خانه های زیادی برای طلاب نمود و آنجارا بنام (دارالعلم) نامید ، آنچه مایحتاج و لوازم زندگی طلاب بود در آن محل آماده ساخت و طلاب را در استفاده لـوازم و احتیـاجات خویش از آن محل آزاد ساخت و هر یك را کلیدی بود که در موقع حاجت خود میرفتند و آنچه لازمه روز و یا شب خود بود برمیداشتند.

نوشته‌اند که مرحوم سیدرضی را در طفولیت برای درس خواندن نزد ایـن صیرافی نحوی بردند - سیدرضی هنوز سنش بده نرسیده بود حدت ذهن و نبوغ او آشکار بود - معلم او تعلیم نحو مینمود - روزی صیرافی معلم او برعادت امتحان اطفال، از سیدرضی پرسید که (علامت نصب عمر چیست؟) سیدفوراً گفت (علامت نصب عمر بعض علی) است - پس صیرافی و حاضران از حاضر جوابی و ذهن تند وحاد او تعجب کردند و آفرین گفتند.

نوشته‌اند که چون پدر سیدرضی آن جواب را که پسرش بعلم داده بود شنید بسیار خوشحال شد و گفت (انت ابنی حقا)

ناتمام

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۲۹ر۷ر۴۳ با نومنصوره فخرالسادات آل احمد بشناسنامه ۲۳۶۵۶ حوزه ۵ تهران ضمن تقدیم رونوشت مدارك و رونوشت وصیت نامه از دادگاه بخش تهران درخواست گـواهی حصر وراثت نموده که بشعبه اول ارجاع و بشماره ۱۶۴۳ر۴۳ ثبت گردیده و چنین توضیح داده که مرحوم محسن مصطفی نیاولیانی بشناسنامه ۲۳۶۵۷ در ۸ر۵ تیر ۴۳ فوت شده ورثه آنمرحوم عبارتست از متقاضیه زوجه دائمی و سکینه شریعتی بشناسنامه ۳۴ حوزه ۱۹ تهران و علی شریعتی بشناسنامه ۳۱۰ حوزه ۱۹ تهران و احمد شریعتی بشناسنامه ۳۰۸ حوزه ۱۹ تهران برادر زادگان کـه نام پدرشان کمال الدین میباشد و نیز جعفر شریعت مداری بشناسنامه ۳۰۴۵۲ حوزه ۴ تهران برادرزاده متوفی که نام پدرش مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم میباشد.

علیهذا مراتب سه نوبت پی در پی ماهی یکمرتبه در روزنامه رسمی و یکی از جراید محلی آگهی میشود تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه‌ای از متوفاة نزد او باشد از تاریخ نشر اولین آگهی ظرف سه ماه بدادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر میشود و نیز هر وصیت نامه جز رسمی وسری که بعد از این موعد ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است

دادرس شعبه اول دادگاه بخش تهران
۳ـ۳ بروجردی
م ـ الف ۵۲۵۷

جامع الانساب

درحسب و نسب سادات موسوی در دفتر روزنامه ندای حق موجود است - جلد طلاکوب ۵۰ ریال